

مردگان عاشق

محمد جعفر خادم

سرشناسه : جعفر خادم ، محمد، ۱۳۴۷
عنوان و نام پدید آور: مردگان عاشق / محمد جعفر خادم
مشخصات نشر: دزفول ، اهورا قلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۲-۱۶-۳
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : داستانهای فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره : ۴۱۳۸۹/م۶۵۳۲ع/۰۳/PIR۸-
رده بندی دیویی : ۸۵۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۸۰۵۰۲



مردگان عاشق

نویسنده : محمد جعفر خادم

ویراستار : مهدی عصاره

انتشارات : اهورا قلم

طرح جلد: سمیرا بلوایه

نوبت چاپ : اول - تابستان ۱۳۹۰

چاپ : الهادی

تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه

قیمت : ۷۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۴۲-۱۶-۳

ISBN : 978- 964 - 8942 - 16- 3

ahoora.ghalam@yahoo.com

mjaafarkhadem@yahoo . com

www.ahoora-ghalam.ir

پست الکترونیک ناشر :

پست الکترونیک نویسنده :

نشانی اینترنتی:

آدرس: دزفول ، خیابان اکباتان ، بین خ میرداماد و خ قاضی ، کوچه بنفشه ، پلاک ۱۹۴

شماره تماس ناشر: ۰۹۱۶۶۴۱۵۸۹۴ - ۰۶۴۱۲۲۴۹۱۳۴

مسلماناً ارزش هنری یک اثر وابسته به ابعاد زیباشناسانه‌ی آن می‌باشد. از دیرباز این نیاز در آثار منظوم، ادب دوستان را به خود مشغول داشته است. در آثار منشور ادبی معاصر نیز نویسندگان ما را بر آن می‌دارد که آغازگر تلاشی بیش از گذشته باشند.

رمان «مردگان عاشق» با توجه به دورنمای زیبای این اثر، نثر دلنشین و استفاده‌ی نویسنده‌ی ارجمند از مفاهیم والای انسانی و اخلاقی که بی شک سبب تعالی روح معنوی و زیبایی باطنی می‌شود و تلفیق آن با لغات و عبارات شیرین و دلچسب، ناشر را بر آن داشت که به چاپ و انتشار این اثر اقدام کند و قدمی هرچند کوچک را در راستای همان هدف متعالی همگام با نویسنده بردارد. با آرزوی توفیق و سربلندی برای ایشان در تمام عرصه‌های زندگی.

انتشارات اهورا قلم تلاش دارد با گزینش آثار برتر، بهترین‌ها را به دوستداران معرفت و خوانندگان گرامی عرضه کند، امید که مقبول افتد.

افسوس که
پرستوهای عاشق
به لانه باز نگشتند
شاید
آرزوی دین بهار
آرزوی دین بهار

دست سرنوشت ما را به جایی خواهد برد که خود می‌خواهد و نه
الزاماً به آن سمت و سویی که ما در سر داریم و نه شاید به سوی
دلخواسته هایمان. پس بسوی تقدیر خویش رهسپار خواهیم
شد، چه تلخ و چه شیرین!

رمان مردگان عاشق، روایتی حقیقی و برگرفته شده از زندگی سه نفر از دانشجویان دانشگاه بوعلی سینای همدان در سال‌های دور است.

من در آن هنگام دانشجوی تازه‌واردی در دانشگاه بودم و با شخصیت‌های این داستان به صورتی کاملاً اتفاقی و از طریق آقای سعید کرجی آشنا شدم و تا این اواخر علاقه‌مند دانستن سرانجام آنان بودم اما بعد از مرگ نابهنگام سعید تصمیم به نوشتن آن گرفتم

اسامی همه افراد، رشته‌های تحصیلی و بعضی از مکان‌ها تغییر یافته و غیر واقعی هستند.

تقدیم به خاطره‌ی مسعود، حمید، امیر و افسانه که اکنون چیزی از آنان به جای نمانده است.

پیشکش به یادی دوردست از ژاله و میترا که نمی‌دانم کجایند، چه می‌کنند و دست سرنوشت با آنان چه کرده است.

گویی هر مرد با شنیدن صدای همسر آینده اش او
را می شناسد و شمیفته ی او می گردد. صدای میترا
نیز به گوش حمید آشنا به نظر می رسید. او از
آسمان برای حمید فرود آمده بود.